



پیغام عشق

قسمت صد و هشتم





🙏 با عرض سلام و درود فراوان به آقای شهبازی عزیز مهربان و خدا قوت 🙏

🙏 و با عرض سلام و درود فراوان به کودکان عشق و پیام آوران عشق 🙏

ابیاتی از برنامه ۸۳۷

مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۰۶۷

که درون سینه شرح داده ایم

شرح اندر سینه ات بنهاده ایم

می گوید: که در درون سینه یعنی به تو توانایی فضا گشایی داده ایم. شرح یعنی توانایی انبساط را در درونت گذاشته ایم.

مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۰۷۱

که آلم نَشْرَحْ نه شرح هست باز؟

چون شدی تو شرح جو و گدیه ساز؟

از زبان خدا می گوید: این آیه آلم نَشْرَحْ (سوره انشراح) آشکار به طور باز شرح سینه تو نیست؟ یعنی تو توانایی فضا

گشایی نداری؟ ما به تو توانایی فضا گشایی نداده ایم؟ پس تو چطور گدای فضا گشایی شده ای؟ مگر تو نمی توانی در

درون فضا را باز کنی و شرح خودت را که کیستی در بیرون جست وجو می کنی!

قرآن کریم در سوره انشراح آیه ۱ تا ۳ می گوید:

🌱 آلم نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ 🌱

🌱 آیا سینه ات را برایت نگشودیم؟ 🌱

🌱 وَ وَضَعْنَا عَنكَ وَزْرَكَ 🌱



🌸 و بار گرانت را از پشتت بر نداشتیم؟ 🌸

🌸 أَلَذَى أَنْقَضَ ظَهْرَكَ 🌸

🌸 باری که بر پشت تو سنگینی می کرد؟ 🌸

بله سینه ما را گشوده، ما توانایی فضا گشایی داریم در اطراف اتفاق این لحظه، و به این ترتیب بار گران من ذهنی را از پشت ما برداشته می شود.

دیوان شمس، غزل ۱۷۷۷

يَا رَبِّ اشْرَحْ صَدْرَنَا، يَا رَبِّ ارْفَعْ قَدْرَنَا

يَا رَبِّ أَظْهِرْ بَدْرَنَا، لَا تَعْبُدُوا أَرْبَابَكُمْ

پروردگارا سینه ما را گشاد کن، (یعنی فضای درون ما گشوده کن،)

پروردگارا به قدر ما بیفز (یعنی حضور ما را بیشتر کن)

پروردگارا ما را ظاهر کن (یعنی هر چه زودتر به تو زنده شویم)

به خدایان ساختگی یعنی همانیدگیها عبادت مکنید

مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۴۲۱

می رود از سینه ها در سینه ها

از ره پنهان، صلاح و کینه ها

صلاح نماد خصوصیات حضور، کینه نماد خصوصیات من ذهنی.

می گوید: صلاح و کینه از ره پنهان از سینه قرین به قرین می رود.



مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۶۳۶

از قرین بی قول و گفت و گوی او

خو بدزد دل نهان از خوی او

بدون اینکه گفتگویی صورت بگیرد قرین از قرین از طریق مرکز «دل» خو می دزدد، اگر قرین مولانا باشد از مولانا اگر یک من ذهنی باشد از من ذهنی می دزدد.

مثنوی، دفتر ششم، بیت ۸۲۲

جمله عالم زین غلط کردند راه

کز عدم ترسند و آن آمد پناه

همه مخلوقات عالم به این علت راه را گم کردند که از عدم کردن مرکزشان می ترسند، چون می ترسند هشیاری جسمی را و در زمان بودن را از دست بدهند. برای اولین بار مرکزمان را عدم می کنیم هشیاری جسمی زایل می شود به نظر می آید که ما مُردیم، چون من ذهنی صفر میشود یک لحظه، و ذهن ساکت می شود.

مثنوی، دفتر ششم، بیت ۸۲۵

هم تو تانی کرد یا نعم المعین

دیده معدوم بین را هست بین

نعم المعین: بهترین یاور یعنی خدا

یعنی ای خدا، ای بهترین یاور، فقط تو می توانی این هشیاری جسمی را که از طریق همانیدگیها می بیند و معدوم بین هست، و بس القرین (همنشین بد) هست آن را زندگی بین، هست بین یا خدا بین بکنی و این از مرکز عدم می آید.



مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۶۲۹

چون شوی تمییز ده را ناسپاس

بجهد از تو خَطَرَتِ قبله شناس

اگر تمییز ده که مرکز عدم هست، ناسپاس بشوی. آیا عدم کردن مرکز ما یک فرصت، یک توانایی و یک موهبت نیست؟ و گر نه ما چطوری می توانیم از این من ذهنی و دردهایش خلاص شویم؟ و اگر ما می توانیم قرین مان را بهترین یاور بکنیم و نمی کنیم، این ناسپاسی نیست؟

می گوید اگر زیاد برحسب همانیدگیها بینی این خاصیت قبله شناسی یعنی عدم شناسی از ما می پرد.

مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۶۳۰

گر از این انبار خواهی بر و بُر

نیم ساعت هم ز همدردان مبر

می گوید از انبار خدا اگر چیزهای خوب می خواهی یعنی نیکی و گندم، بر و بُر یعنی محصول و نیکی، یک فضای گشوده شده و محصولش در بیرون، انعکاسش را در بیرون می خواهی، یک لحظه هم از دوستانت، از عاشقان مبر.

🙏 با احترام 🙏

شاگردتان شهین از کرمان



با سلام

من ذهنی و برنامه گنج حضور

از آنجایی که برنامه گنج حضور یک برنامه انسان ساز است و در راستای شناسایی و تخریب من ذهنی کار میکند، لذا من ذهنی این برنامه را دشمن شماره یک خود میدانم و در طول مسیر همه تلاشش را خواهد کرد که ما از این برنامه بهره مند نشویم. این برنامه یک بسته کامل است و باید بدون کم و کاست و به صورت پکیج کامل و با تلاش مستمر و تکرار و ممارست گوش کرده و اجرا گردد. من ذهنی برای بازداشتن ما برای بهره برداری بهینه از برنامه گنج حضور ترندهای مختلفی دارد:

۱- ممکن است من ذهنی به ما بگوید که حالا که متوجه پیغام مولانا شدم، برو بخوان ببین بقیه در این مورد چه گفته اند. مراقب باشیم که در چنین تله ای نیفتیم چرا که پیغام مولانا و آموزه های استاد شهبازی با ارائه مثالهای ساده از زندگی روزمره بینهایت تاثیرگذار و کامل هستند و بنابراین وقت خود را با کتابها و منابع دیگر تلف نکنیم چرا که رمزگشایی از منابع دیگر نیز خود کاری وقت گیر خواهد بود. دلیل دوم این است که شرط اساسی رهایی از ذهن تکرار و تکرار است. اگر ما در طول مسیر سراغ منابع دیگر برویم، در واقع دیگر پیغام مولانا را تکرار نمیکنیم و دانش جدیدی را به خودمان اضافه نمیکنیم. نیچه و بودا و مولانا همه یک پیغام واحد دارند اما پریدن از منابعی به منابع دیگر هم مانع تکرار است و هم یادگیری آنها و رمزگشایی از آنها کاری است که مجددا وقت زیادی از ما خواهد گرفت. بنابراین به نفع ماست که به پیغامهای مولانا و کلاسهای گنج حضور پایبند باشیم و با تمرین و تکرار این آموزهها، در جهت رهایی از ذهنمان حرکت کنیم.

۲- تشویق به عدم رعایت قانون جبران مالی: من ذهنی به ما میگوید برنامه رایگان در اختیار توست چه نیازی داری کمک کنی. اصلا مقدار ناچیزی که تو میخواهی کمک کنی مگر چه تاثیری دارد. اما ما نباید به حرفش گوش کنیم و در برابر تداوم برنامه مسئول باشیم.



۳- احساس استادی و پندار کمال: زمانیکه ما مدت زمانی به برنامه گوش میکنیم و مقداری از ابیات مولانا و بزرگان را حفظ میکنیم و خرد زندگی ولو بسیار کم در زندگی ما جاری میشود، من ذهنی با احساس استادی و دانشمندی به سراغ ما می‌آید و این امتحان بعدی است که باید از آن حذر کنیم. این حس میتواند منجر به احساس بی‌نیازی ما از برنامه و یا تلاش برای هدایت و راهنمایی دیگران در ما بشود که هر دو، کار من ذهنی است.

۴- توجه نکردن به پیغامهای سایر دوستان: من ذهنی میخواهد ما را به جدایی بیندازد و فکر میکند که من و پریسا و حسین و آیدا از هم جدا هستیم. در صورتیکه همه ما یکی هستیم و همه با زبان عشق سخن میگوییم. پیغام عشق از زبان همه جاری است و بنابراین توجه به پیغامهای سایر دوستان در این مسیر بسیار راهگشاست و ما در این حلقه معنوی در کنار استاد عزیزمان، از همدیگر نیز می‌آموزیم. علاوه بر این من ذهنی ممکن است ما را به دام مقایسه بیندازد که باید مراقب باشیم و خودمان و یا پیغامهای خودمان را با دیگران مقایسه نکنیم.

۵- اندازه گیری میزان پیشرفت: من ذهنی در هر حالت دوست دارد خودش را به حساب بیاورد. در هر حالتی که هستیم با خط کش من ذهنی خودمان را اندازه نگیریم و فقط تسلیم و فضاگشایی را تمرین و تکرار کنیم. چرا که این خطر وجود دارد که اگر حالمان خوب باشد، به پندار کمال دچار شویم و اگر حالمان بد باشد از خودمان و از برنامه ناامید شویم. بنابراین مراقب این تله من ذهنی هم باید بود.

۶- تماس با برنامه و ارسال پیغام: من ذهنی در این مسیر مانع تراشی میکند. و یکی از کارهایی که میکند این است که مانع از ارتباط ما با برنامه شود. این میتواند از طریق حس تنبلی، احساس ناکافی بودن، احساس خجالت و شرم من ذهنی، و ... باشد. تحت هر شرایطی باید به من ذهنی غلبه کنیم و کلاسهای گنج حضور را به عنوان بخش اصلی زندگی خود در نظر بگیریم و در این کلاس به صورت فعالانه و نه منفعلانه حضور پیدا کنیم و بهره ببریم.

۷- تمرین و تکرار و حفظ کردن اشعار: تلاش برای حفظ کردن ابیات و اشعار بسیار بسیار مفید و تاثیرگذار است و من ذهنی در این مسیر همه تلاشش را خواهد کرد که ما اینکار را نکنیم. تکرار اشعار مثل مراقبه است و ذهن ما را خاموش



میکند. وقتی اشعار را با خودمان تکرار میکنیم از فکرهای تکراری رها میشویم و از فکری به فکر دیگر نمیپریم. در عین حال خرد موجود در این ابیات در ما جاری میشود. همچنین در مواقعی که نیاز به فضاگشایی و واکنش نشان ندادن داریم، این اشعار مانند ابزاری هستند که در آن لحظه به کمک ما می آیند و پیغام زندگی را در وجودمان زمزمه میکنند. ممکن است من ذهنی این بهانه را بیاورد که من سرم خیلی شلوغ است و وقت نمیکنم این ابیات را حفظ کنم. همه اینها ترفندهای من ذهنی است و حتما باید شناسایی و انداخته شود.

با تشکر و احترام

زهره از کانادا



با درود خدمت جناب شهبازی و عزیزان گنج حضور

غزل ۸۰۰، برنامه ۸۳۶

گر نخسبی ز تواضع شبکی جان! چه شود؟

ور نکوبی به درشتی در هجران چه شود؟

در این غزل مولانا چراغ هایی برای ما روشن می کند.

می فرماید: تا به این سن با من ذهنی فکر و عمل کردی و نتیجه ای جز درد و خرابکاری نداشته، تو بیا یک بار امتحان کن، برای لحظه ای ذهن را خاموش کن تا نتیجه اش را ببینی.

مادامی که در ذهن هستی از خدا دور مانده ای مقاومت و قضاوت تو درمقابل خدا گستاخی است، این دو را از مرکزت بیرون کن تا با خدا قرین شوی و این چه خوشبختی است که نصیب ما خواهد شد.

ور به یاری و کریمی شبکی روز آری

از برای دل پر آتش یاران چه شود؟

خدا می خواهد همیشه با مقاومت و قضاوتِ صفر یار او باشی و از بخشش او که بینهایت فراوانی است استفاده کنی به شرط اینکه تشخیص دهی و شناسایی کنی که در ذهن تاریک گیر افتاده ای و دلت شعله ور است، بی تاب است برای زنده شدن به خدا، زیرا ما به اصل خود باز می گردیم و این چه نیکو برکتی است.

ور دو دیده به تماشای تو روشن گردد

کوری دیده ناشسته شیطان چه شود؟

اگر دید من ذهنی را کور کنیم و دید خدا را جایگزین کنیم، چشم ما روشن می شود و دیدی پیدا می کنیم که همه را از یک جنس می بینیم و هیچ تفرقه ای وجود نخواهد داشت.



ور بگیرد ز بهاران و ز نوروز رُخت

همه عالم گل و اشکوفه و ریحان چه شود؟

اگر صورت من ذهنی را شناسایی کنی درون و بیرون تازہ میشود، خوش بو می شود، مانند گل باز خواهی شد و از مرکز عدم که بینهایت فضاگشایی است شادی، زیبایی و آرامش می جوشد. چه رخ زیبایی پیدا خواهیم کرد. امتحان کن.

آب حیوان که نهفتست و در آن تاریکیست

پر شود شهر و گهستان و بیابان چه شود؟

آب زندگی را زیر فکر پشت فکر پنهان کردی. ذهن تاریک آب زندگی را به تله انداخته، اگر با شناسایی من ذهنی این آب حیات بجوشد و بالا بیاید و به دردها و فکرها و کارهایی که حتی در آنها پیشرفت کردیم بریزد، چه بهشتی می شود این جهان!

ور سواره برانی سوی میدان آیی

تا شود گوشه هر سینه چو میدان چه شود؟

وقتی من ذهنی را شناسایی کردی معطل نکن، این دست آن دست نکن، خیلی طول نده، خودت را آزاد کن تا فضای درونت بینهایت باز شود تا خدا قدمش را در مرکز عدمت بگذارد و در این سینه بینهایت همه چیز می گنجد.

ور بیوشند و بیابند یکی خلعت نو

این غلامان و ضعیفان ز تو سلطان چه شود؟

اگر لباس کهنه و پوسیده من ذهنی را در بیاوری و لباس نو حضور را خدا به کسانی که تا بحال نوکر دنیا بودند و ذهن آنها را ناتوان کرده بود، بدهد چه انسانهای خردمندی خواهند بود.

دل ما هست پریشان، تن تیره شده جمع



صاف اگر جمع شود، تیره پریشان چه شود؟

ما اعتراف می کنیم که من ذهنی باعث شده دل ما بی قرار پریشان شود. هیچ سبب بیرونی باعث غم و غصه ما نیست، با این شناسایی و انداختن همانیدگی ها من ذهنی روز به روز کوچک و کوچک تر می شود، هوشیاری آزاد شده از هر همانیدگی، جمع می شود.

من ذهنی چه می شود، عقلش از کار می افتد، به عقل خدا مجهز می شود.

به ترازو کم از آنیم که ما نیست

بهر ما گر برود ماه به میزان چه شود؟

به این دلیل در ذهن تعادل نداریم و هیچ چیز در زندگی سر جای خودش نیست چون نمی دانیم از هر چیز چه قدر می خواهیم، فقط می خواهیم. در چنین شرایطی خدا چگونه می تواند به مرکز ما بیاید وقتی همه اش حواسمان به همانیدگی ها است. اگر خدا به ما نظر کند و قدرت تشخیص و انتخاب را در خود به کار بیندازیم توازن به زندگی ما می آید و چه لذت و خوشی اصیلی از جهان می چشیم.

چو عزیر و خر او را به دمی جان بخشید

گر خر نفس شود لایق جولان چه شود؟

این زنده شدن به خدا حقیقت دارد چون در گذشته کسانی بوده اند که من ذهنی را شناسایی کرده و به خدا زنده شدند. من ذهنی که تا به حال حول ضرر زدن به ما کار می کرد حالا چه ذهن خلاق شده، آفریننده شده چون فکرهاش خلاق شده.

بر سر کوی غمت جان مرا صومعه یست



گر نباشد قدمش بر گه لبان چه شود؟

از وقتی به جهان آمدیم ما هر لحظه غم این را داشتیم که به خدا زنده شویم چون اصل ما این بوده ولی همانندگی ها راه ما را کژ کرده و دید ما را غلط، با شناسایی من ذهنی و فکر هایش چه فضای بینهایتی درون ما باز خواهد شد.

هین خمش باش و بیندیش از آن جان غیور

جمع شو، گر نبود حرف پریشان چه شود؟

با این همه روشنایی که به تو دادم ذهنت و زبانت را خاموش کن و به این فکر کن که غیرت خدا می خواهد ما را از من ذهنی جمع کند. اگر این حرفهای بیهوده، ترسهای بیجا نباشد چه خردی از ما می جوشد و به کائنات می ریزد.

راهی پر از بلاست ولی عشق پیشواست

با سپاس فراوان

افسانه، اصفهان.



با عرض سلام و احترام خدمت استاد گرامی و همه یاران معنوی

ابیاتی از دفتر سوم، از بیت ۳۹۶۲

مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۹۶۲

گر به می بیند به گرد خود قطار

مرغش آیس گشته بوده ست از مطار

مطار : محل پرواز

ما در ذهن مانند مرغی در قفس هستیم که گربه ها دور آن نشسته اند و می ترسیم که اگر از قفس بیرون بیاییم ما را بگیرند، به همین دلیل پرنده روحمان از پرواز نا امید شده است.

همه همانیدگیهای ما از جنس چیزهای گذرا هستند و ما به طور توهمی به آنها چسبیده ایم . همه آنها یا از بین رفته اند، یا در حال از بین رفتن هستند و یا در آینده از بین خواهند رفت؛ و ما با دیدن از بین رفتن آنها دچار ترس و نا آمیدی می شویم، در حالیکه ما هوشیاری هستیم و ذات و روح ما از بین رفتنی نیست.

مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۹۶۳

یا عدم دیده ست غیر این جهان

در عدم نادیده او حشری نهان

من ذهنی غیر از این دنیای کوچک ذهن را عدم و نیستی می پندارد. ما متوجه نیستیم در این عدمی که من ذهنی می بیند، یک بر انگیخته شدن و زنده شدن و یک قیامت نهانی وجود دارد و اگر از ذهن بیرون بیاییم، روی ذات خود زنده و قایم می شویم و بی نهایت عمق و بی نهایت زندگی را تجربه می کنیم.



مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۹۶۴ و ۳۹۶۵

چون جنین، کش می کشد بیرون کرم

می گریزد او سپس سوی شکم

لطف، رویش سوی مصدر می کند

او مقرر در پشت مادر می کند

مقرر: قرارگاه

مصدر: محل صدور، در اینجا به معنی دهانه رحم است

مثال ما در ذهن مانند جنینی است که لطف و کرم الهی می خواهد او را از تنگنای ظلمانی شکم مادر بیرون بکشد، ولی جنین مقاومت می کند و نمی خواهد زاییده شود و خود را در پشت مادر عقب تر می برد. ما هم نمی خواهیم از ذهن بیرون بیاییم.

جنین نمی تواند در داخل شکم، دنیای بیرون را تصور کند. ما هم در شکم ذهن نمی توانیم حضور و جهان خارج از ذهن را تصور کنیم.

مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۹۶۶ تا ۳۹۶۸

که اگر بیرون فتم زین شهر و کام

ای عجب بینم به دیده این مقام؟

یا دری بودی در آن شهر و خم

که نظاره کردمی اندر رحم



یا چو چشمه سوزنی راهم بدی

که ز بیرونم رَحِم دیده شدی

وَخِم: ناسازگار، وَا آور

جنین با خود می گوید: اگر از این شهر، این جای خوب و دلنشین قدم بیرون بگذارم، آیا می توانم دوباره این جایگاه خوش را ببینم. می توانم دوباره به اینجا برگردم.

برای خیلی از انسانها، فضای ذهن و محدودیت و رنجش ها و کُورت ها و قصه های دردناکی که با آن هم هویت اند و درون آنها گیر کرده اند، شهر و کام دلنشین است.

جنین می گوید: ای کاش در آن شهری که آب و هوای نامطلوب و بیماری زایی دارد یعنی در دنیای خارج از رَحِم، دری به درون رَحِم مادر گشوده میشد یا به اندازه سوراخ سوزنی راهی بود، تا بتوانم باز درون رَحِم را تماشا کنم.

جنین نمی داند که در بیرون از رَحِم مادر، خورشید هست، فضای باز هست، مادر هست.

ما هم که الان در محدوده ذهن هستیم، نمی دانیم که اگر از ذهن بیرون بیاییم، فضاهای نامتناهی دیگری وجود دارد.

کسانیکه در ذهن هستند، فکر نمی کنند که در عالمی، داخل عالمی دیگر هستند، برای همین می پرسند: اگر از اینجا بیرون برویم دوباره می توانیم به اینجا برگردیم و همین ترتیب زندگی کنیم.

من ذهنی که دایما منیتش را به رَح دیگران می کشد و مردم هم تأیید و توجه می کنند، از دست دادن اینها برایش سخت است و حاضر نیست رَح دنیا را ترک کند، در حالیکه اینها شبیه همان غذاهایی ست که جنین در شکم مادر می خورد.

مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۹۷۰

او نداند کان رطوباتی که هست



آن مدد از عالم بیرونی است

آن جنین هم از عالم بیرون غافل است. مانند ما که وقتی با ذهن هم هویتیم، از عالم حضور بی خبریم.
آن جنین خبر ندارد که سرچشمه همه رطوبت ها و مواد مختصری که در شکم مادر است و او از آن ارتزاق می کند همه از جهان بیرون است.

مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۹۷۱ و ۳۹۷۲

آنچنانکه چار عنصر در جهان

صد مدد آرد ز شهر لامکان

آب و دانه در قفس گر یافته ست

آن ز باغ و عرصه یی در تافته ست

چنانکه چهار عنصر اصلی این جهان، از عالم الهی سرچشمه می گیرد. منظور از چهار عنصر همین چهار بعد مادی ماست.

اگر آن مرغ آب و دانه در قفس یافته، یا جنین در شکم مادر و یا ما در شکم ذهن، آب و دانه ای پیدا می کنیم، این آب و دانه از باغ و حوزه و عرصه ای لامکان برای ما تعیین شده است.

مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۹۷۷

مرغ جانش موش شد سوراخ جو

چون شنید از گربکان او عرجوا



ما پرندهٔ آزاد هوشیاری بودیم، جذب ذهن شدیم و با چیزهای این جهانی هم هویت گشتیم و وقتی زمان آن رسید که این همانیدگیها از بین بروند، ما به جای آنکه بیدار شویم و متوجه شویم که ما از جنس چیزهای از بین رفتنی نیستیم و از روی آنها بپریم، وقتی گربه‌های مرگ را دیدیم یعنی همانیدگیها شروع کردند به از بین رفتن، به جای پریدن، موش شدیم و به زیر زمین رفتیم.

یعنی ما در نقطه عطفی یا بیشتر به زیر زمین دنیا می‌رویم و یا اینکه بالا می‌پریم، که البته تقریباً همه انسانها نپریده‌اند و به زیر زمین رفته‌اند.

وقتی چیزی را از دست می‌دهیم و درد ناشی از دست دادن آن و صورت فکری آن را نگه می‌داریم در واقع مانند موش به زیر زمین ذهن می‌رویم.

ما از فنا شدن‌ها و از دست دادن‌ها یاد نگرفتیم که همه حادث‌ها و نمودها و صورتهای از بین رفتنی هستند و نباید به آنها بچسبیم.

مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۹۷۸ تا ۳۹۸۱

زان سبب جانش وطن دید و قرار

آندرین سوراخ دنیا موش وار

هم درین سوراخ بنایی گرفت

در خور سوراخ، دانایی گرفت

پیشه‌هایی که مر او را در مزید

کآندرین سوراخ کار آید، گزید

زانکه دل بر کند از بیرون شدن



بسته شد راه رهیدن از بدن

جان مرغ هوشیاری در ذهن، در گرفتاری و دردها و هم هویت شدگی ها، در زیر زمین و جهان مادی قرار پیدا کرد. ما در این سوراخ ذهن به بنایی و زیبا سازی ساختمان ذهن پرداختیم و به فراخور همان زیر زمین به کسب آبرو و دانایی های تقلیدی پرداخته ایم.

برای ما درون ذهن و سوراخ موش دنیا، چیزی غیر از هر چه بیشتر بهتر وجود ندارد. برای من ذهنی جز دانش بیشتر، پول بیشتر، مادیات بیشتر و بالا بردن مقام برای به رُخ کشیدن چیز دیگری وجود ندارد و بنابراین از بیرون شدن از ذهن دل بر کنسیم و راه رهایی از من ذهنی هم بر ما بسته شد.

انسانها با اینکه در درد و رنج همانیدگیها هستند ولی اصلا به آزادی فکر نمی کنند.

ولی باید بدانیم که می توانیم آزاد شویم. این آزادی از طریق کنده شدن از همانیدگیها و همت و کوشش فرد و عنایت ایزدی امکان پذیر است.

با تشکر و احترام

پروین هستم از استان مرکزی



همراهان عزیز گنج حضور، لطفاً برای ارسال پیغامهای عشق خود، از کانال تلگرام آقای شهبازی که در زیر مشاهده میشود استفاده نمایید. در موارد استثنایی که دسترسی به تلگرام وجود ندارد، میتوانید پیغام خود را از طریق ایمیل به آدرس ایمیل آقای شهبازی ارسال فرمایید.

با سپاس،

گروه تهیه مجموعه پیغام عشق



تلگرام آقای شهبازی

+1 818 970 3345



ایمیل آقای شهبازی

Shahbazi@rapidtest.com